

شهرآرا محله از پشت پرده چرخه خرید و فروش ضایعات گزارش می دهد

ردپای دلالان روی طلای کثیف

حمید صفایی، علی عبدالنیا از باله گردی در چند سال اخیر آن قدر شیوع پیدا کرده و کسب و کار ضایعاتی ها آن قدر گسترش یافته که به معضلی برای شهر و شهروندان تبدیل شده است؛ اتفاقی که شاید جمع شدنش ناممکن باشد. بارها برای مصاحبه به سراغ باله گرد ها رفته و درباره کارشان با آن ها صحبت کرده ایم، اما این بار با آدم هایی به گفت و گو نشستیم که تماس کمتری با باله دارند و سود بیشتری هم از این کار می برند. آدم هایی که بار باله گرد را کیلویی ۴ هزار تومان می خرند و چند برابر می فروشند. برای تهیه این گزارش با همراهی یک واسطه به انبارهای ضایعاتی راه یافتیم و موفق به گفت و گو شدیم.

منطقه



در سایه مجوز ضایعات آهن

از خیابان های خلیج و ریاضی که می گذرید، انبارهای ضایعاتی به وفور دیده می شود؛ انبارهایی که در مغازه های صدمتری تازمین های چند هزار متری برپا شده اند. هر یک به فراخور توان مالی شان فعالیت می کنند و همان طور هم سود می برند؛ البته به قول خودشان در این حرفه مشتری مداری هم مهم است که سبک و سیاق خودش را دارد. واردیکی از انبارهای محله خلیج می شویم. مالک انبار که خودش را م. معرفی می کند، حدود هشت سال است با مجوز ضایعات آهن اینجا فعالیت می کند. انبارش چندباری پلمب شده است. اما می گوید: باز کردن پلمب کار سختی نیست. هر چند مجوز ضایعات آهن دارد، اقلام پلاستیکی، لاک و نان خشک هم در انبار دیده می شود. خودش می گوید: نان های خشک را برای سگ هایم آورده ام. این اقلام پلاستیکی را هم که می بینید، مردم برای فروش می آورند و نمی توان قبول نکرد. اغلب نیاز دارند و می خواهند جنسشان به پول تبدیل شود. برای اینکه ما را از سر باز کند، ادامه می دهد: ما تخلفی انجام نمی دهیم و بر اساس مجوز کار می کنیم. اینجا چیز زیادی نداریم. برای دریافت اطلاعات بیشتر به انبارهای بزرگ تر بروید.

درآمد ۵۰ میلیونی داریم

به مسیرمان در خیابان ریاضی ادامه می دهیم. به یکی از انبارهای بزرگ و قدیمی می رویم. همان ابتدای ورود، باسکول برقی بزرگی را مقابلمان می بینیم که برای وزن کردن ماشین های حامل ضایعات است. دویست متر جلوتر داخل انبار هم باسکول دیگری است که اغلب در میدان های تره بار به چشم می خورد. کوهی از نان خشک همان ابتدای ورود، توجه ما را به خود جلب می کند. کنار نان های خشک، بطری های خالی نوشابه روی هم انبار شده است و در کنارشان انواع پلاستیک، ظرف های دیگر انبار هم ضایعات آهن و وسایل تازه خریداری شده را گذاشته اند. چشممان به خانم های مسنی می افتد که روی زمین نشسته اند و تند تند وسایل را تفکیک می کنند. مالک انبار م. ح. جوانی خوش مشرب است که جلومی آید و باروی خوش پذیرای مامی شود. او دو مجوز ضایعات آهن و آسیاب پلاستیک دارد و بیش از سی سال است در اینجا فعالیت می کنند.

همان طور که ایستاده ایم و صحبت می کنیم، مشتری ها یکی یکی می آیند. یک نفر با ماشین پر از پلاستیک می آید. علاوه بر داخل ماشین که فضای خالی ندارد، روی سقف هم دو کیسه بزرگ گذاشته است. قبل از او هم وادتی و سایلش

کسب و کار خانوادگی

مغازه کوچکی را نشانمان می دهند. کرکره مغازه پایین است و هیچ تابلویی نشانمان ندارد. اما همسایه های گویند زن و شوهری هستند که کارشان همین است. هر روز بعد از ظهر خانم می نشیند و ضایعات و مواد بازیافتی را از مردم می خرد و شوهرش صبح ها که مغازه بسته است، این وسایل را تفکیک می کند. البته به جز این دو، افراد دیگری هم هستند که خانوادگی کار می کنند، درست مانند یکی از انبارهایی که فردی همراه برادران همسرش در آن مشغول کار است.

از کارشان که می پرسیم، نظری متفاوت درباره برخی هم صنفانشان دارند: «فوت و فن کار را یادند داشته باشی، خرید و فروش ضایعات می شود در سروندان. برای آمدن در این کار، آبرو و اعتبار را باید کنار بگذاری؛ چون شغلت می شود ضایعاتی. اگر حرام خور و مال مردم خور باشی، خوب است و گرنه سودی ندارد! خود یک بار برای خرید چند تکه ظرف رویی افتادم زندان. گفتند مال دزدی است. البته مالک جنس بعد از یک هفته رضایت داد. چون متوجه شدم من بی گناهم، اما تا بخواهی به مردم بگویی ما چرا چه بوده، زمان می برد.»

م. ر. که انبارش یک حیاط سیصد متری است، ادامه می دهد: در این کار سرمایه مهم است. خرد خرد فلزات را بخرید و جمع کنید؛ وقتی زیاد شد بفروشید. همه چیز هم که در حال گران شدن است، سود خودش را دارد. این کار به دردی که سر رشته ندارد، نمی خورد. شمانی دانید چه چیزی می خرید. باید آدم ها را بشناسید. نباید از معتاد جنس بخرید؛ چون ممکن است دزدی باشد و مثل من به در دست بیفتید. نکته دیگری که او تاکید می کند، این است که در کارشان چک معنایی ندارد. فقط پول نقد مبادله می شود. در سطوح بالاتر هم حرف و قول آدم ها اهمیت دارد و بر اساس همان قولی که داده اند، پولت را می دهند.

را خالی می کنند و می رود تا این پراید بتواند داخل بیاید. هنوز این پراید نرفته، ماشین دیگری که بیرون ایستاده است و پشت سر آن هم یک موتوری به داخل می آید. به گفته مالک این انبار به طور میانگین روزی سیصد مشتری به آن رفت و آمد دارند؛ «همه جور مشتری دارم. زن و مرد، پیر و جوان، فرقی نمی کند. خانم مسنی هر روز برای ضایعات می آورد. او معتاد نیست، بلکه برای گذراندن زندگی اش این کار را می کند. مانند او یادند. اگر بخواهم ما چرا بایشان را برایتان تعریف کنم. یک کتاب داستان می شود.»

کارگران سخت مشغول کارند؛ از هفت ساله تا شصت ساله بینشان دیده می شود. او درباره کارش توضیح می دهد: شغل پدرم همین بود؛ من و برادرانم هم در کنارش کار می کردیم. خودم سیکل گرفتم؛ درس راها کردم و باید همراه شدم. برادرانم به دانشگاه هم رفتند. اما در نهایت آن ها هم برای کار به همین جا آمدند و کنار یکدیگر کار می کنیم.

پسر بچه هفت ساله ای را نشانمان می دهد که لباس های مرتبی به تن دارد و در کنار دیگران مشغول کار است؛ «این بچه، پسر برادر من است. تابستان ها به اینجا می آید تا با این کار آشنا شود و چم و خم کار دستش بیاید. فردا روز آن ها باید این کار را ادامه دهند.»

او می گوید سود این کار خوب است. اما شرطش این است که دل به کار بدهید و زحمت بکشید؛ «هفتاد درصد آدم هایی که در این حرفه کار می کنند، جزو اتباع هستند. وقتی قرار باشد یک نفر با هشت سرعائله در خانه اجاره ای زندگی کند، مجبور می شود با همان بچه ها کار کند. آن ها به خاطر شرایط زندگی شان سخت کاری کنند تا هم امور زندگی شان بگذرد و هم پس انداز کنند. اما ایرانی های خودمان زیاد تن به کار نمی دهند. به سختی می توانیم کارگر ایرانی پیدا کنیم که کار کند. همین الان خودم بیست کارگر می خواهم. روزی ۳۰۰ هزار تومان هم دستمزد می دهم.» وقتی از او درباره درآمد و نوع کارش می پرسیم، جواب می دهد: «اگر درست کار کنید، درآمدش خوب است. مادر اینجا ماهی حدود ۵۰ میلیون تومان درآمد داریم.»

مافیای نامحسوس

وقتی می گویند این حرفه هم مافیادارد، بیراه نگفته اند. در زمان حضورمان متوجه رفت و آمد یکی دو موتور سوار و یک ماشین با چهار سرنشین می شویم که سن و سالی از آن ها گذشته است. زمانی مطمئن می شویم حواسشان به ما هست که مشا هده می کنیم برخی انبارها در این ساعت از روز دارند می بندند و هر جا هم می رویم، آن ها را پشت سرمان می بینیم تا سر از کارمان در بیاورند. ترجیح می دهیم از این محدوده برویم. حین گفت و گو هم چند نفری می آیند و دلیل حضور ما را می پرسند.

قیمت هر کیلو ضایعات

پت	۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تومان
آهن	۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰۰ تومان
قوطی های آلومینیومی	۵۵۰۰ تومان
کارتن	۴۵۰۰ تومان
کتاب و روزنامه	۸۵۰۰ تومان
درهم	۴۰۰۰ تومان
نان	۷۰۰۰ تومان